

## بررسی و معناسازی تطبیقی حدیث\*

«مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ أَمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»

□ حجت‌الاسلام محمدعارف کاشفی  
طلبه دوره دکتری فقه و معارف مجتمع  
آموزش عالی فقه

### چکیده

این تحقیق، بعد از بیان مطالب مقدماتی، از قبیل معناسازی واژگان، ضمن بررسی مشترکات دیدگاه فریقین، به تبیین نظرات اختصاصی آنها پرداخته است. از دیدگاه پیروان مکتب خلفاء، در بحث سند، این حدیث حداقل از سه طریق نقل شده و به طور اجمال ثابت شده که هر یک از روایات مورد اعتماد بوده‌اند. روایان یکی از این طرق، به صورت مفضل، ارزیابی و ثابت شده که همه روایان آن از دیدگاه علمای رجال اهل سنت ثقه هستند. در جهت محتوا، اتفاق نظری از دید آنان وجود ندارد. در این موضوع که مراد از امام چه کسی است گفته‌اند، پیامبر یا قرآن یا هر حاکم و... راجع به دیدگاه پیروان مکتب اهل‌بیت<sup>۱</sup> نیز طی دو قسمت، بحث سندی و دلالتی حدیث طرح و سند عالی ارزیابی شده است. در بعد مضمون نیز دیدگاه دانشجویان پیروان مکتب اهل‌بیت متحد و بیان‌کننده یک معناست: مراد از امام کسی است که منصوب از طرف خدا و دارای ویژگیهای خاص است. این مفهوم از این حدیث قابل استخراج است، بلکه این روایت نبوی، با توجه به واژه‌های به کار رفته در آن، غیر از این معنا نمی‌تواند داشته باشد.

**کلیدواژه‌ها:** امام زمان، معرفت، موت، جاهلیت، تطبیقی.

## مقدمه

لزوم امام و پیشوا برای همه جوامع، امر عقلایی، وجدانی و خدشه‌ناپذیر است. در همین جهت، همه پیامبران که جهت هدایت بشر فرستاده شده‌اند، برای دوره بعد از حیات خود، ولی و جانشین داشته و به مردم معرفی نموده‌اند. در دین مقدس اسلام که آخرین و کامل‌ترین ادیان است، این امر ضرورت داشته که پیامبر آن نیز که خاتم و افضل پیامبران است، برای امت خویش ولی و سرپرست تعیین کند. لذا در موضوع امامت و رهبری امت اسلامی برای دوره بعد از حیات پیامبر | همه اتفاق نظر دارند. اما در ماهیت، انتصابی یا انتخابی بودن، ویژگی‌های رهبر اسلامی از قبیل عصمت و مرجعیت علمی و.. اختلاف وجود دارد که بحث‌های فراوانی را به خود اختصاص داده است. همین امر سبب شده که خانواده بزرگ اسلام، به دسته‌هایی تقسیم شوند. در نتیجه مذاهب متعدد، به خصوص دو فرقه و مذهب شیعه و سنی به وجود آمد. هر یک از فریقین برای دفاع از نظریه و عقیده خود، ادله قرآنی و روایی و... اقامه نموده‌اند. یکی از روشهایی که به تقریب بین فریقین در موضوع امامت و روشن شدن حقایق در مسئله، و وحدت آنها کمک می‌کند، بحث تطبیقی است. به این بیان که آیه‌ای از قرآن کریم و یا روایتی از سنت نبی اکرم | - که همه مسلمانان قبول دارند - در موضوع مطرح شود، سپس نظریات طرفین ذیل آن بررسی گردد و در نهایت نتیجه حاصل از آن به داوری گذاشته شود. در عرف دانشمندان و محققان اسلامی - اعم از سنی و شیعه - دومین دلیل برای پذیرش یک موضوع، سنت و خبر منقول از پیامبر اکرم | است. البته با شرایطی که برای روایت تعریف نموده‌اند. در این پژوهش، بنا بر آن است که حدیث نبوی مشهور: «من مات و لایعرف امامه مات میتة جاهلیة» از نظر سند و محتوا، از دیدگاه فریقین ارزیابی شود. تا روشن گردد که در زمره چه احادیثی قرار دارد و آیا خبر واحد است یا مستفیض یا متواتر، و نیز از جهت محتوا چه حقیقتی را بیان می‌نماید؟ در پایان این نتیجه به دست می‌آید که این سخن رسول مکرم | مبین کدام نظرگاه است.

## فصل اول (واژه شناسی)

### امام در لغت

امام یعنی کسی که پیشوا و مقتدا قرار گیرد، اعم از اینکه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن، محق باشد یا باطل. امام بر انسان پیشوا و کتاب اطلاق شده است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ۱۴۱۲: ۱۷). نیز به هر که به او اقتدا شود و درکارها جلو انداخته شود، امام گفته می‌شود. امام یعنی طریق و راه، پیشوا (فراهیدی، کتاب العین ۱۴۰۵: ۱/ ۴۲۸ - ۴۲۹). بر هر که قومی از او پیروی کند، اعم از اینکه این قوم بر حق باشند یا بر باطل، امام اطلاق می‌گردد. به قیم، سرپرست و اصلاح کننده هر چیزی نیز امام گفته می‌شود. در نخ بنایی که وسیله اندازه‌گیری و در نتیجه منظم بودن ساختمان و بناست نیز امام به کار رفته است (ابن منظور، لسان العرب ۱۴۰۵: ۱۲/ ۲۵).

امام در لغت به معنای طریق و راه و همچنین کتاب است. به کسی که به او اقتدا و از او پیروی می‌شود، اعم از اینکه نبی باشد یا امام یا کتاب، امام گفته می‌شود (طریحی، مجمع البحرین ۱۳۷۵: ۱۰/ ۶).

## جمع‌بندی

مفهوم امام یعنی کسی یا چیزی که در راهبری جامعه نقش ایفاء کند؛ ممکن است که این نقش مثبت باشد یا منفی. با قرینه مشخص می‌شود که کلمه در چه معنایی استعمال شده است.

## امام در اصطلاح

قاضی ایجی (م ۷۵۶ق) می‌گوید: «الامامة رئاسة عامّة في أمور الدين والدنيا... (ایجی، المواقف ۱۳۲۵: ۳/۵۷۴)؛ امامت: ریاست عامه در امور دین و دنیا است.» تعریف دیگر از او نیز این است: «هي خلافة الرسول في إقامة الدين، بحيث يجب أتباعه على كافة الأمة (همان)؛ امامت، جانشینی پیامبر | در برپایی دین به صورتی که اطاعت او بر همه امت واجب است.»

تفتازانی (م ۷۹۳ق) می‌گوید: «الامامة رئاسة عامّة في أمر الدين والدنيا خلافة عن النبي... (تفتازانی، شرح المقاصد ۱۴۰۱: ۵/۲۳۲)؛ امامت، ریاست و سرپرستی عمومی در امر دین و دنیا به عنوان جانشینی از پیامبر | است.» علامه حلی (م ۷۲۶ق) می‌نویسد:

الامامة رئاسة عامّة في أمور الدين والدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي | (سیوری، الباب الحادی عشر: ۸۲)؛ امامت ریاست عامه در امر دین و دنیا از برای کسی به عنوان جانشینی از پیامبر | است. تعریف اصطلاحی که علمای فریقین از امامت دارند تقریباً متفق علیه است. در یک عبارت می‌توان گفت: امامت منصبی الهی است که از جانب خدا به شخص معین، تفویض شده است.

## معرفت

معرفت یعنی درک کردن و دریافتن چیزی از روی اثر آن با اندیشه و تدبر و واژه انکار نقطه مقابل و ضد آن است (اصفهانى، همان: ۵۶۰). عرفان به معنای علم و دانایی آمده است (ابن منظور، همان: ۲۳۶/۹). در مجموع، آنچه از اقوال اهل لغت استفاده می‌شود، معرفت و مشتقات آن، به معنای علم و دانایی به امور معنوی است که عارف با تلاش عملی بدان رسیده و هنوز رسیدن به مرحله بالاتر امکان دارد.

## جهل

جهل، خلاف و نقیض علم است. در العین نیز جهل به نقیض و ضد علم معنا شده است. و جهالت یعنی انجام کاری، بدون علم و دانایی (همان: ۱۱/۱۲۹؛ فراهیدی، همان: ۳/۳۹۰؛ طریحی، همان: ۵/۳۴۵). راغب می‌نویسد:

جهل سه قسم است: اول، خالی بودن نفس از دانش. (این معنای اصلی است). دوم، اعتقاد داشتن چیزی به خلاف آنچه بر آن است. سوم، انجام چیزی به خلاف آنچه سزاوار آن است که به جا آورده شود (راغب اصفهانى، همان: ۲۰۹).

زمان جاهلیت، حکومت کاملاً استبدادی و تحت نظر مطلق سلطان و بر اساس قبیله بوده و هر که فرزند و ثروت بیشتر داشته، بر مردم حکومت می‌کرده، بدون اینکه هیچ‌گونه شرط و یا شروطی از قبیل علم، شایستگی، عدالت، تقوا و... در حاکم مطرح باشد. هرکه و از هر طریقی از راه زور و یا تزویر به قدرت می‌رسیده، حاکم بوده است. در دوران جاهلی، انواع و اقسام بدیها، اخلاق رذیله، صفات ناپسند، پایمال کردن حق مردم از ناحیه بزرگان بی‌لیاقت و بی‌کفایت، انحصار درآمدها به قشر خاص، ظلم به زیردستان، دوری از علم و دانایی، بی‌عدالتی، تعصبات بی‌جای نژادی و گونه‌های دیگری از فسق و فجور نیز رواج داشته که علت عمده آن تسلط حاکمان جور و ناشایست بر جامعه بوده است.

### نقاط مشترک

درباره این حدیث، نقاط مشترکی بین شیعه و عامه وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. علمای فریقین در صدور حدیث به این مضمون، از رسول خدا | اختلافی ندارند، چنان‌که در بررسی سند آن ملاحظه خواهید کرد، هرچند در تعبیرات آنها اختلاف وجود دارد که ضرری به آن اتفاق نمی‌زند.
۲. در معناشناسی جزء اخیر حدیث، یعنی «میتة جاهلیة» نیز اختلافی قابل توجه بین شیعه و سنی نیست و همه مرگ چنین کسی را مرگ ضلال و گمراهی می‌دانند. هرچند در غلظت و شدت آن گاهی اختلاف وجود دارد.
۳. در اینکه امت پیامبر | بعد از رحلت آن حضرت نیاز به پیشوا دارند نیز اختلافی نیست. همه، داشتن امام و رهبر را لازم می‌دانند، منتها در تعیین مصداق و نحوه انتخاب و شرایط آن، اختلاف نظر دارند.
۴. فریقین اتحاد نظر دارند که امام و پیشوا در هر زمان فقط یکی است.

### فصل دوم (دیدگاه اهل سنت)

این فصل، دارای دو بخش است:

#### بخش اول، گونه‌های مختلف حدیث

گونه‌های مختلف این حدیث، در منابع معتبر اهل سنت، از رسول اکرم | نقل شده است. به چند مورد اشاره می‌کنیم: از جمله:

من مات ولیس علیه امام مات میتة جاهلیة؛ من مات بغیر امام مات میتة جاهلیة؛ من خرج عن الجماعة وفارق الجماعة، مات میتة جاهلیة؛ من مات ولا بیعة علیه مات میتة جاهلیة و... (ابن حنبل، مسند ۱۴۱۶: ۴/ ۲۹۱؛ ۲۴ و ۲۸/ ۸۸؛ قطنی، العلل: ۷/ ۶۴؛ هیشمی، مجمع الزوائد ۱۴۱۴: ۵/ ۶۸ و ۵۲۲؛ شیبانی، السنة ۱۴۱۳: ۴۳ و ۴۸۹؛ موصلی، المعجم الاوسط ۱۴۱۵: ۶/ ۷۰؛ طبرانی، المعجم الكبير ۱۴۰۴: ۱۹/ ۳۳۵ و ۳۸۸؛ طیالسی، مسند أبي داود: ۲۵۹؛ اسکافی، المعیار والموازنة ۱۴۰۲: ۲۴/ ۳۲۱؛ جوهری بغدادی، مسند ابن الجعد ۱۴۱۰: ۳۳۰؛ کوفی، المصنف ۱۴۰۹: ۸/ ۶۰۵؛ حنظلی، مسند ۱۴۱۲: ۱/ ۱۹۲؛ عدنی، الایمان: ۱۰۳؛ موصلی تمیمی، مسند ۱۴۰۴: ۱۳/

۳۶۶؛ طبرانی، مسند الشامیین ۱۴۰۵: ۲/۴۳۸؛ ۳/۲۶۰؛ معتزلی، شرح نهج البلاغة ۱۴۰۴: ۹/۱۵۵؛ نووی، ریاض الصالحین ۱۴۲۵: ۳۳۶؛ متقی هندی، کنز العمال: ۱/۱۰۳ و ۲۰۸؛ ۵/۳۶۲ - ۳۶۳؛ ۶/۵۲؛ ۵۳؛ ۵۹؛ ۶۵؛ ۶۶ و...؛ من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (تفتازانی، شرح المقاصد ۱۴۰۱: ۵/۲۳۹)؛ من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات مات میتة جاهلیة (نیشابوری، صحیح مسلم: ۳/۱۴۷۶ - ۱۴۷۸؛ بخاری، صحیح بخاری ۱۴۰۷: ۶/۲۵۸۸ و ۲۶۱۲) و...

علت تعبیرات مختلف می‌تواند یکی از دو مطلب باشد، اول اینکه پیامبر اکرم | این حدیث را در زمانها و مکانهای متعدد با الفاظ مختلف فرموده باشند. دوم اینکه پیامبر | با یک تعبیر فرموده باشند، اما روایان با تعبیر شبیه به هم آن را نقل کرده باشند. در هر دو صورت، این امر هیچ‌گونه منافاتی با صدور اصل حدیث ندارد.

## بررسی سندی

### طرق این حدیث در منابع اهل سنت

این حدیث در متون حدیثی آنها حداقل از سه طریق به پیامبر | اتصال پیدا کرده است: عبدالله بن عمر، ابوهریره و معاویه. این سه طریق عبارت‌اند از:

۱. ابوداود، از خارجه بن مصعب، از زید بن اسلم، از ابن عمر چنین نقل نموده است: من از رسول خدا | شنیدم که می‌فرمود: من مات بغير امام مات میتة جاهلیة و من نزع یداً من طاعة جاء يوم القيامة لا حجة له (طیالسی، همان: ۲۵۹).
۲. بغدادی، در علل الدار قطنی، با سلسله سند متصل، از ابی هریره از نبی اکرم | نیز نقل کرده است (قطنی بغدادی، همان: ۷/۶۳ ۶۴).
۳. احمد بن حنبل، از عبدالله از پدرش، از اسود بن عامر، از ابوبکر بن عیاش، از عاصم، از ابوصالح، از معاویه نقل کرده است: رسول خدا | فرمود: «من مات بغير امام مات میتة جاهلیة» (ابن حنبل، همان: ۴/۹۶).

## بررسی روایات طریق سوم

### اسود بن عامر

محمدناصر الالبانی گفته است: اسود بن عامر ثقه است و در صحاح سته به سخنان او احتجاج شده است (البانی، إرواء الغلیل ۱۴۰۵: ۲/۲۶۹ ۲۷۰). ابن قدامه به صراحت ثقه بودن او را تصدیق می‌کند (ابن قدامه، الشرح الکبیر: ۲/۱۱). احمد بن حنبل در مسند، از اسود بن عامر احادیث زیاد نقل کرده است. ابن کثیر نیز فراوان از اسود بن عامر نقل می‌کند. همچنین علمای دیگری که سخن آنها نزد همه اهل سنت معتبر است، از اسود بن عامر روایت نقل کرده و روایت او را قبول کرده‌اند. از جمله: عبدالله بن بهرام الدارمی، در سنن الدارمی، بخاری و مسلم در صحیحین، محمد بن یزید قزوینی در سنن، ابن حجر در فتح

۹۰ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹  
الباری و دیگران. برخی از آنان به ثقه بودن او تصریح کرده‌اند. برخی دیگر نیز در این مقام نبوده‌اند، اما نقل حدیث از او، و خدشه نکردن در ثقه بودن و نبودن او، بیانگر این است که حدیث او را مورد قبول می‌دانند.

## ابوبکر

عبدالرحمن مزی در تهذیب الکمال درباره ابوبکر بن عیاش گفته است: «ابن مبارک او را مدح کرده است.» صالح بن احمد گفته: «او صدوق صاحب قرآن و خیر است.» عبدالله بن احمد از پدرش نقل کرده که او ثقه است و مزی از سه نفر دیگر، ثقه بودن او را نقل کرده است. ابواحمد بن عدی گفته است: ابوبکر بن عیاش از قراء اهل کوفه است و روایات او ایرادی ندارد. در فضل او ختم ۲۴۰۰۰ قرآن نقل نموده‌اند (مزی، تهذیب الکمال ۱۴۰۶: ۳۳ / ۱۲۹ و ۱۲۳؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب ۱۴۰۴: ۱۲ / ۳۷ - ۳۹). محمد بن حبان و عجلی او را از ثقات شمرده‌اند. ابن حیان عدالت او را قطعی دانسته و گفته است: «اگر سوء حفظ به او نسبت داده شده، با وجود عدالت، خدشه‌ای بر حدیث او وارد نیست» (ابن حبان، الثقات: ۷ / ۳۶۸؛ للعجلی، والثقات: ۲ / ۳۸۸). در مجموع، ثقه بودن او از نگاه اهل علم رجال عامه، مورد قبول و سخنش پذیرفته است.

## عاصم

عجلی گفته است: عاصم، ثقه و صاحب سنت و قرائت است (عجلی کوفی، معرفة الثقات: ۲ / ۱۷). عسقلانی اقوال متعددی درباره او نقل می‌کند که خلاصه آن این است: عاصم ثقه، مرد صالح، قاری است و ایرادی به او وارد نیست. ابن حبان و ابن شاهین او را از ثقات شمرده‌اند (عسقلانی، همان: ۵ / ۳۵). در مجموع، از سخنان آنان بر می‌آید که در ثقه بودن وی شکی نیست. تنها ایرادی که احياناً به او گرفته‌اند، سوء حفظ است که این اشکال اولاً ثابت نشده، چون قائل کم دارد؛ ثانیاً ضرری به ثقه بودن او وارد نمی‌کند؛ ثالثاً در خصوص نقل این حدیث کسی بر او ایراد را مطرح نکرده است؛ رابعاً این حدیث از طرق دیگر نقل شده است.

## ابوصالح

وی حمزه بن عمرو، ابوصالح، ابومحمد مدنی، (م ۶۱ق) است. ابن حجر او را صحابی جلیل، معرفی نموده است. ذهبی او را صحابی دانسته و اضافه نموده که او از پیامبر | و ابابکر صدیق و عمر بن خطاب و عایشه حدیث نقل کرده است. محمد بن سعد او را در طبقه سوم مهاجرین قرار داده است. ابوحاتم و نسایی او را ثقه دانسته‌اند و ابن حبان نیز او را در زمره ثقات آورده است (مزی، همان: ۷ / ۳۳۳؛ عسقلانی، همان: ۳ / ۲۸؛ همو، تقریب التهذیب ۱۴۱۵: ۱ / ۱۸۰). در مجموع، از همه این مطالب دانسته می‌شود که ثقه و مورد اطمینان بودن حمزه که از روایان این حدیث است، بدون اشکال است. کسی که از پیامبر |، ابابکر، عمر و امثال آنان حدیث نقل می‌کند، سخنش حتماً مورد قبول آنهاست. به علاوه، آنان به ثقه بودن او تصریح کرده‌اند. نتیجه اینکه حدیثی که تنها از طریق اهل سنت، به این کثرت، نقل و سلسله سندها نیز تأیید گردیده، جای هیچ شبهه‌ای در صحت صدور آن باقی نمی‌ماند.

## بخش دوم (معناشناسی حدیث)

این حدیث، مرکب از فعل و جزای شرط است. در کتب اهل سنت، در تبیین جزای شرط، شرح بسیار آمده است. راجع به قسمت اول حدیث و اینکه مراد از امام در این حدیث کیست و مراد از معرفت آن امام چیست، اغلب کتابهای حدیثی و روایی اهل سنت ساکت‌اند و بدون تبیین و تفسیر از کنار آن گذشته‌اند. تعداد معدودی از آنها به توضیح کوتاه، اکتفا نموده‌اند که در اینجا ذکر می‌شود.

### شرح و توضیح برخی از دانشمندان اهل سنت

#### محمد بن حبان (م ۳۵۴ق)

وی در این زمینه گفته است: معنای «مات میتة جاهلیة» این است که هرکسی بمیرد و اعتقاد نداشته باشد برای او امامی است که مردم را به سوی اطاعت و فرمانبرداری خدا، دعوت بکند تا در پیشامدها، قوام اسلام به او باشد، در عین حال بر عکس، از کسی پیروی کند که چنین وصفی نداشته باشد، مرگ چنین کسی، مرگ جاهلیت است (ابن حبان، همان: ۱۲۳۸). یعنی با داشتن امام بر حق که قوام اسلام به اوست، از کسی پیروی کند که قوام اسلام به او نیست و دارای صفات رهبری نیست. مرگ چنین کسی، مرگ جاهلی است.

#### ابن ابی الحدید معتزلی

وی گفته است: همه اصحاب ما قائل به صحت این قضیه‌اند که داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که امامان را بشناسد. آیا نمی‌بینی که آنها می‌گویند امامان بعد از رسول الله | فلان و فلان، هستند، آنها را یکی یکی می‌شمرند. پس اگر کسی قائل به این امامان نباشد، در نزد اصحاب ما فاسق است و از اطاعت خدا خارج می‌شود. فاسق هم هرگز داخل بهشت نخواهد شد (معتزلی، همان: ۱۵۴/۹). ایراد سخن ابن ابی الحدید این است که دقیق مشخص نکرده آن امامان چه کسانی هستند و جرئت آن را نداشته که اسامی آنان را بیان نماید. اگر مراد از آن امامان، غیر از معصومان<sup>۱</sup> بود که شیعه می‌گوید، ابن ابی الحدید از ذکر اسم و مشخصات آنها ابایی نداشت.

راجع به قسمت دوم، چنان‌که ذکر شد، سخن بسیار گفته‌اند که خلاصه همه اینها این است: مراد از مرگ جاهلی این است که چنین کسی مانند اهل جاهلیت بر ضلالت و گمراهی مرده است، چون امام مطاع را نشناخته است. چنین کسی عاصی و گناهکار مرده است نه اینکه کافر مرده باشد. مراد از کفر، کفر عملی است نه اعتقادی. در نهایت، مرگ بدون امام، مرگ جاهلیت است (ابن حنبل، همان: ۴/۲۹۱؛ ابن حجر، فتح الباری: ۱۳/۵؛ سیوطی، شرح سنن النسائی ۱۴۲۰: ۷/۱۲۳؛ کوفی، المصنف: ۸/۵۹۸).

#### سخن قاضی عیاض

قاضی عیاض، ذیل حدیث «من مات مفارقاً للجماعة...» گفته است: «هرکس از آنچه مردم، بر آن اجتماع کرده‌اند، مفارقت و

۹۲ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹  
سریچی کند، بر مرگ جاهلی مرده است.» مفارقت جماعتی که پیمان موافق با کتاب و سنت منعقد کرده‌اند جائز نیست (ابن حنبل، همان: ۹/۲۸۵).

### نقد دیدگاه قاضی عیاض

اول. این حدیث، لزوم داشتن امام و پیشوا را بیان می‌کند نه عقد و اجتماع مردم را.  
دوم. هیچ‌گونه دلیل شرعی مبنی بر اعتبار اجتماع مردم وجود ندارد.  
سوم. اجتماع مردم، مصون از خطا نیست.  
چهارم. هیچ معقول نیست که کناره‌گیری از اجتماع (که دلیل بر پیروی از او نیست و پیمان آن مصون از خطا نیز نمی‌باشد) سبب عقاب و مرگ جاهلی شود.  
پنجم. کدام یک از اجتماعاتی که در مورد خلافت واقع شده، موافق با کتاب و سنت بوده است؟  
ششم. صدر و ذیل عبارت ایشان تناقض دارد. وی در ابتدا اجتماع مردم را معتبر دانسته، اما در انتها می‌گوید: عقد و پیمانی درست است که موافق کتاب و سنت باشد.

### مصدق امام از دیدگاه اهل سنت

در مفهوم امام و تبیین قسمت اول حدیث، چنان‌که ذکر شد، توضیح و شرح قانع‌کننده‌ای از علمای اهل سنت دیده نشد. راجع به مصداق حدیث، اینکه مراد از امام در این حدیث چه کسی است، گرچه نسبتاً سخن بسیار گفته شده، اما اختلاف فراوان در این باره وجود دارد. در اینجا به بیان این نظریات می‌پردازیم.

### نظریه اول: مراد از امام، پیامبر است

مراد از امام در حدیث، رسول اکرم است، چون امام اهل زمین در دنیا، آن حضرت است. پس هر که امامت او را نداند یا به امامت غیر حضرتش اعتقاد داشته باشد و سخن غیر حضرت را بر سخن آن گرامی مقدم بدارد، چنین کسی در مرگ جاهلی مرده است (ابن حبان، همان: ۱۰/۴۳۴؛ حقی بروسی، تفسیر روح البیان: ۹/۴۸۳).

### نظریه دوم: مراد از امام، هر خلیفه و سلطان است

مراد از امام، خلیفه و سلطان است؛ اعم از اینکه فاسق باشد یا عادل، جاهل باشد یا عالم (حقی بروسی، همان: ۹/۴۸۴).

### نظریه سوم: مراد قرآن است

علامه مجلسی این قول را به اهل سنت نسبت داده که مراد از امام در این روایت، قرآن است (مجلسی، بحار الأنوار: ۲۳/۵۵).



## نقد این نظریات

۱. اگر مراد از امام، پیامبر باشد، هر که او را نشناسد باید مشرک و کافر از دنیا برود، چون نبوت را که از اصول دین است نپذیرفته، در حالی که خود اینان در معنای این حدیث گفتند: چنین کسی عاصی و گناهکار، از دنیا می‌رود نه مشرک. این خود تناقض در گفتار است.

۲. طبق نظر فریقین، در زمان پیامبر تنها یک امام و پیشوا بوده که خود پیامبر باشد. پس نمی‌شود که هم مراد از امام پیامبر باشد و هم کتاب خدا. اجتماع دو امام مورد قبول نیست.

۳. در تبیین معنای «میتة جاهلیة»، سعی و تلاش شده که این عمل یعنی عدم شناخت امام، کم رنگ جلوه داده شود و از شدت عقاب و آینده و عاقبت فلاکت‌بار چنین افرادی کاهیده گردد. این سعی و تلاش نافرجام نیز نتیجه عکس می‌دهد و با این گفته آنها که «مراد از امام، نبی اکرم اسلام» است منافات دارد، چون عدم معرفت پیامبر تنها یک گناه معمولی نیست. اینکه برخی گفته‌اند مراد از امام در روایت، پیامبر است، صحیح نیست، چون هر چند حضرت در زمان خودش امام بوده است، اما این امر تا هنگام وفات بوده و بعد از وفات آن حضرت باید از جانشین بر حق او پیروی کرد که ادامه دهنده و مروج شریعت و مفسر حقیقی قرآن بعد از آن حضرت است. از حدیث همچنین استفاده می‌شود که هر زمانی دارای امام معصوم است که مردم وظیفه دارند او را بشناسند.

به تعبیر دیگر، اگر گفته شود مراد از امام در این حدیث، رسول خدا است، جواب این است: اولاً: رسول خدا از دنیا رفته است، در حالی که در برخی از گونه‌های نقل شده این حدیث، عبارت «امام زمانه» آمده که بیانگر وجود امام در هر زمان است (کراچکی، کنز الفوائد ۱۴۱۰: ۱/ ۳۲۸-۳۳۰).

ثانیاً: همین تعبیر (من مات بغیر امام...) نیز بیانگر این است که هیچ زمانی زمین خالی از امام نیست، زیرا در این حدیث، جمله به فعل شرط و جزای شرط آمده است و کلمه «من مات» عمومیت دارد و مقید به هیچ زمانی و یا مکانی نشده است.

۴. معاویه (بنا بر نظر خود اهل سنت با توجه به تفسیر این حدیث) از دین خارج است و به مرگ جاهلیت مرده است، چون با امیرمؤمنان علی × مخالفت کرد. در حالی که اهل سنت معاویه را مؤمن معرفی می‌کنند (امینی، الغدیر ۱۴۱۶: ۱۰/ ۴۶۹-۴۸۱).

۵. اینکه عامه می‌گویند:

مراد از امام هر سلطان و زمامداری است که بر مردم حکومت کند، چه عادل باشد یا فاسق، سخنی است بسیار غیر منطقی و ضعف آن بر هیچ خردمندی پوشیده نیست، زیرا شناختن سلطان ظالم چه تأثیری در ایمان و عقاید دارد تا کسی که او را نشناسد و بمیرد، مانند مردم زمان جاهلیت مرده باشد (صدرا، تفسیر القرآن الکریم:

۳۰۲/۶).

۹۴ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹  
۶. در تعریف امامت گفته شد که امامت، ریاست عامه در امور دین و دنیاست. اگر تنزل کنیم و ریاست سلطان در امر دنیا را بپذیریم، پس امور دینی مردم و مسلمانان را باید چه کسی عهده‌دار باشد؟ در حالی که اهمیت امور دینی مردم اگر زیادتر از امور دنیوی نباشد حتماً کمتر نیست. دیگر اینکه این دو امر از هم جدایی‌ناپذیر هستند.

اینکه گفته مراد از امام کتاب باشد نیز دارای اشکال است، زیرا اولاً: اضافه شدن امام در این حدیث به زمان دلالت می‌کند. ائمه در مرور زمان تبدیل می‌شوند، اما قرآن تبدیل‌ناپذیر است. ثانیاً: اگر مراد معرفت الفاظ یا اطلاع بر معانی باشد، کار بر اکثر مسلمانان مشکل می‌شود و مرگ آنها باید مرگ جاهلی باشد، چون بسیاری قرآن را به این صورت نمی‌شناسند (همان). دیگر اینکه قرآن در هر زمانی فرق نمی‌کند تا هر قرآنی امام مردم زمان خود باشد (مصطفوی، ترجمه اصول کافی: ۲/۱۳۲).

۷. مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که کتاب نمی‌تواند در این حدیث مراد باشد. در تعبیرات مختلف که از این حدیث شده، واژه‌هایی به کار رفته که مناسب نیست مراد از امام قرآن باشد، مثل واژه خروج از بیعت، خروج از طاعت، مفارقت از جماعت و....

۸. در برخی از نقلها، واژه «امیر» آمده و نیز اینکه اگر چیز ناخوشایندی از امیر دیدید، نباید از تحت اطاعت او خارج شوید. این بیانگر آن است که این امیر غیر از پیامبر است. نیز اصلاً معنا ندارد که از امیر، قرآن اراده شود.

۹. مهم‌تر از همه، استدلال عبدالله بن عمر هنگام بیعت با حجاج به این حدیث، بیانگر این است که مراد از امام، رهبر و پیشواست. در مورد عبدالله بن عمر آمده که او از بیعت با امیرمؤمنان × وانگشت و با آن حضرت بیعت نکرد. پس از آن به سوی حجاج آمد و شبانه در خانه او را کوبید و گفت دستت را بده تا با تو (که نماینده عبدالملک مروانی) بیعت کنم، زیرا من از پیغمبر خدا شنیدم می‌فرمود:

هرکه بمیرد و در بیعت امامی نباشد، مردن او مردن دوران جاهلیت باشد. حجاج به او گفت: دست من در کار است، ولی پای خود را در اختیار تو می‌گذارم (معتزلی، همان: ۱۳/۲۴۲؛ کمره‌ای، گنجینه معارف شیعه: ۲/۳۸۲؛ خوانساری، دفاع از تشیع: ۳۴۹).

۱۰. آلوسی ذیل آیه سی‌ام سوره بقره چنین گفته است: هیچ زمانی، زمین از خلیفه و جانشین صالح، زنده و حی، خالی نبوده و نخواهد بود (آلوسی، تفسیر آلوسی: ۱/۲۲۱). این حدیث بیانگر همین معنایی است که این مفسر در ذیل آیه، ذکر نموده است. یعنی تفسیر این آیه، با این حدیث تطابق دارد و این حدیث شرح آیه است.

## نکته نهایی

این قتیبه در تأویل مختلف الحدیث، مطلبی را بیان کرده است که به نحوی به بحث ما ربط دارد از شرح و توضیح او نتیجه گرفته می‌شود که مراد از امام در این احادیث در نزد اهل سنت چه کسی است.

دو حدیث از رسول اکرم | در منابع اهل سنت نقل شده است:

الف. «اجعلوا أئمتکم خیارکم فإنهم وفدکم فیما بینکم و بین الله عز وجل» (نیشابوری، المستدرک ۱۴۱۱: ۳/ ۲۴۶ قطنی، همان: ۲/ ۸۸؛ طبرانی، المعجم الكبير: ۲۰/ ۳۲۸؛ بیهقی سنن: ۹۰/ ۳).

ب. «صلوا خلف کل بر و فاجر ولا بد من امام بر أو فاجر» (دینوری، تأویل مختلف الحدیث: ۱۵۴).

حدیث اول می‌گوید: بهترینها را امامان خود، قرار بدهید (در نماز). حدیث دوم می‌گوید: پشت سر هر نیکوکار یا بدکار نماز بخوانید. امام نیکوکار یا بدکار لازم است. علی الظاهر بین این دو حدیث ناسازگاری وجود دارد. ابن قتیبہ در بیان رفع این ناسازگاری گفته است: «مراد از امام در حدیث اول، ائمه در مساجد و قبائل و محله‌هاست. مراد از امام در حدیث دوم، سلطان و پادشاه است.»

اما همو در جای دیگر از کتاب خود جهت جمع بین دو حدیث می‌گوید: «حضرت عیسیٰ x در زمان نزول از آسمان به زمین، به امامی از امت پیامبر اقتدا می‌کند و پشت سر او نماز می‌خواند.»

سؤال ما از وی این است: این امام چه کسی است؟ امام جماعت محله یا پادشاه جائز؟ این امام باید کسی باشد که از حضرت عیسیٰ بالاتر است. سؤال دیگری هم وجود دارد: معنای امام و مراد از آن در این حدیث چیست؟ آیا مقصود پیامبر امامت جماعت محله است یا امام جائز؟ اگر مراد، امامت جماعت محله است، این سخن قائلی ندارد. اگر مراد امام جائز است، این نیز صحیح نیست، چون خروج علیه جائز نه تنها حرام نیست، بلکه در بعضی از صور واجب است.

## فصل سوم (دیدگاه شیعه)

در این فصل نیز، در دو بخش، بحث می‌کنیم:

### بخش اول، بررسی سندی

در بررسی سندی، حداقل، سه‌گونه می‌توان این حدیث را ارزیابی کرد:

### نگاه عام و کلی

در یک نگاه کلی به متون روایی شیعه از قدیم تاکنون، چنین به دست می‌آید که تقریباً همه محدثان و دانشمندان، این حدیث را ذکر و به آن استدلال نموده‌اند. از جمله محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق)، ابن بابویه قمی (م ۳۲۹ق)، سلیم بن قیس (مقرن ۱)، شیخ محمد آل عبدالجبار (م ۳۵۰ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) ابوالفتح کراچکی (م ۴۴۹ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، سید ابن طاوس (م ۶۴۴ق)، علامه حلی (م ۷۲۶ق)، علی بن یونس عاملی (م ۸۷۷ق)، قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ق)، حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)، مرحوم مجلسی (وفات ۱۱۱۱ق)، سرابی تنکابنی (م ۱۱۲۴ق)، علامه میر حامد حسین (م ۱۳۰۶ق)، شیخ علی یزدی (م ۱۳۳۳ق)، علامه امینی (م ۱۳۴۹ق)، سید علی بهبهانی (م ۱۳۹۵ق)، محمدحسن مظفر نجفی، (م ۱۳۷۵ش)، سید امیر محمد قزوینی (معاصر)، سید علی حسینی میلانی (معاصر) و... این حدیث را نقل نموده‌اند (قمی، الامامة والتبصرة: ۶۲؛ هلالی، کتاب سلیم بن قیس ۱۴۰۵: ۴۵۱؛ آل عبدالجبار، اثبات الامامة ۱۴۱۸: ۱۲۳؛ مفید، الرسالة الأولى فی الغیبة والافصاح: ۱۰ - ۱۳ و ۲۸؛ کراچکی همان:

۹۶ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹  
 ۳۲۸ / ۳۳۰؛ طوسی، الاقتصاد ۱۴۰۰: ۲۲۶؛ حسنی، الملاحم والفتن ۱۳۹۸: ۱۶۷؛ حلی، منهاج الکرامه ۱۳۷۹: عاملی، الصراط  
 المستقیم ۱۳۸۴: ۱ / ۱۹۶؛ شوشتری، احقاق الحق ۱۴۰۹: ۱۳ / ۱۵؛ ۱۹ / ۱۶۵۲؛ ۳۴ / ۵۳۵؛ الصوارم المهرقة: ۲۶۴؛ حر عاملی، الفصول  
 المهمة ۱۴۱۸: ۱ / ۳۸۱؛ مجلسی، همان: ۲۳: ۷۶ - ۹۵؛ تنکابنی، سفینه النجاة ۱۴۱۹: ۵۳). برخی از این علما، صحت سند  
 و صدور این حدیث از رسول اکرم | را امر مسلم و برخی دیگر، متفق علیه بین شیعه و سنی دانسته‌اند و برخی دیگر مثل شیخ  
 مفید ادعای اجماع نموده‌اند (مفید، همان: ۱۰ - ۱۳ و ۲۸).

## نگاه جزئی و خاص

در کافی، باب «من مات و لیس له امام...» این روایت را از سه طریق نقل می‌کند. یکی از آنها به این تعبیر است:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ X:  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ | مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ  
 قَالَ جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ ضَلَالًا

راوی گوید: روزی به ابی عبدالله X گفتم: رسول خدا گفته است: هر که بمیرد، در حالی که امام خود را  
 نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است. (گویا هیچ بهره‌ای از اسلام نبرده است) امام فرمود بلی. گفتم  
 جاهلیت جهلاء یا جاهلیتی که امام خود را نشناخته باشد. فرمود: جاهلیت کفر، نفاق و گمراهی (کلینی، کافی  
 ۱۳۶۲: ۵ / ۳۷۶ - ۳۷۷). این مضمون در موارد دیگری از کتاب کافی نیز آمده است (کلینی، همان: ۱ / ۳۷۹ و  
 ۳۹۸: ۲ / ۱۸ و ۲۱؛ ۸ / ۱۴۵ - ۱۴۷).

از تحقیق در کتب رجال و درایه شیعی، این نتیجه به دست آمد که اصحاب این فن از قبیل شیخ طوسی، نجاشی، کشی،  
 حلی، ابن داود و... همه راویان این سه طریق را امامی، ثقه، جلیل القدر، گاه اصحاب اجماع، وکیل و نماینده امام X معرفی  
 کرده‌اند و در صحت روایات آنها هیچ گونه خدشه وارد نکرده‌اند (نجاشی، رجال النجاشی ۱۴۱۶: ۶۶؛ حلی، خلاصة الاقوال  
 ۱۴۱۷: ۵۲؛ نجاشی، همان: ۳۹؛ کشی، رجال الکشی: ۳۶۲؛ طوسی، الفهرست ۱۴۱۷: ۳۲۵؛ نجاشی، همان: ۲۹۹؛ طوسی، رجال  
 طوسی ۱۴۱۵: ۱۴۳؛ کشی، همان: ۲۱۳؛ حلی، خلاصة الاقوال: ۱۳۳؛ حلی، رجال ابن داود ۱۳۹۲: ۳۸۵؛ نجاشی، همان: ۹۲؛  
 طوسی، همان: ۶۴؛ حلی، خلاصة الاقوال: ۱۶؛ طوسی، همان: ۳۵۹؛ نجاشی، همان: ۱۰۲؛ کشی، همان: ۵۰۳ - ۵۰۴ و ۵۵۶؛  
 نجاشی، همان: ۳۰۸؛ حلی، همان: ۱۳۳؛ نجاشی، همان: ۱۳۹؛ کشی، همان: ۳۳۷).

## نظم گونه

جهت دیگری که موجب تقویت و تأیید صدور حدیثی می‌شود، بیان آن در نظم، نثر و شعر به ویژه آثار شعرای معروف نزدیک  
 به صدر اسلام است که خوشبختانه این حدیث از این مزیت نیز برخوردار است.

سید حمیری (۱۰۵ - ۱۷۳ق)، در دیوان خود این حدیث را چنین به نظم نقل کرده است:

فَمَنْ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ وَمَاتَ فَقَدْ لَاقَى الْمَنِيَّةَ بِالْجَهْلِ (حمیری، دیوان: ۳۴۴).

## جمع‌بندی

در مجموع، با توجه به کثرت نقل و اهتمام بسیار روات و اندیشوران به موضوع بحث، و نیز تأیید شدن سلسله اسناد این حدیث، و نیز ادعای اجماع برخی از صاحب‌نظران، صحت صدور این حدیث مبرهن و روشن می‌گردد و از نظر سندی کاملاً پذیرفته می‌شود.

## بخش دوم (معناشناسی و محتوی)

در این قسمت، به بحث محتوای این حدیث از دیدگاه دانشمندان مکتب اهل بیت<sup>ع</sup> می‌پردازیم.

### سخنان دانشمندان شیعه

محمد بن یعقوب کلینی، مرگ جاهلی را به مرگ بر ضلالت، گمراهی، کفر و نفاق تفسیر کرده است (کلینی، همان: ۱/۳۷۶ - ۳۷۷).

علامه ملا صالح مازندرانی (م ۱۰۸۲ق) آورده است: امام نداشتن، دو گونه است: اول اینکه امام را می‌شناسد، اما از اطاعت او سرپیچی و نافرمانی می‌نماید. دوم اینکه اصلاً معتقد نیست که از جانب خداوند امام صادقی نصب شده، یعنی منکر اصل امامت است. مطلب دیگر اینکه کفر دارای معانی متعدد است: کفر به خدا و روز قیامت؛ کفر به معنای ارتداد و خروج از طریق حق و هدایت. در برخی روایات آمده که راوی سؤال کرده: مراد از «میتة جاهلیة» میتة کفر است؟ امام فرمود: مراد «میتة ضلال» است. یعنی مراد از «میتة جاهلیة» در این روایت، «میتة کفر» به معنای دوم است. یعنی هر که امام را نشناسد و به او معتقد نباشد یا بعد از شناخت سرپیچی نماید، عمل او غیر مقبول است و مرگ او مرگ جاهلیت و کافر از دنیا رفته است (یعنی کفر به معنای دوم مراد است) (مازندرانی، شرح اصول الکافی: ۶/۳۵۳ - ۳۵۵).

ابن بابویه ذیل این حدیث، ضمن ذکر اسامی ائمه<sup>ع</sup> گفته است: نقش امام عبارت است از اصلاح زمین (قمی، الامامة والتبصرة: ۶۲). در الشهب الثواقب، با تمسک به این حدیث بر ضرورت وجود امام و جانشین پیامبر | استدلال شده است. هر پیامبری برای دوره بعد از خود، خلیفه‌ای تعیین می‌نموده (به دستور الهی)، پس چگونه پیامبر آخرین که اکمل و افضل از همه بوده چنین کاری را انجام نداده باشد (آل عبدالجبار، الشهب الثواقب: ۱۲۳).

مرحوم مفید در تبیین دلالت این حدیث گفته است: صریح قرآن محتوای این حدیث را تقویت می‌کند. ایشان در این زمینه به چند آیه استدلال می‌کند (نساء: ۴۱) و چنین نتیجه می‌گیرد: لزوم معرفت و اطاعت و پیروی از امام معصوم، چنان‌که از قرآن به دست می‌آید، از این حدیث نیز حاصل است. وی در الافصاح اضافه کرده که جهل به امام، انسان را از اسلام خارج می‌کند (موسوی، الافصاح فی امامة أمير المؤمنين: ۲۸).

کراجکی در تبیین این حدیث مطالبی گفته که چند نکته از آن استفاده می‌شود:

۹۸ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹  
الف. در نقل کراچکی، عبارت «لیس له امام من ولدی مات»، نیز آمده که بیانگر این است که امام فقط از فرزندان رسول الله است.

ب. معرفت و اطاعت خدا در صورتی مفید است، که امام را بشناسد و از او پیروی نماید. معرفت و طاعت امام، در صورت معرفت و شناخت خدا سودمند است. از این جهت صحیح است که گفته شود: معرفت عبارت است از معرفت و اطاعت امام. از جانب دیگر، معارف صحیح دین، بعد از پیامبر فقط از طریق امام به دست می‌آید. امام، آمر و داعی به سوی دین است. لذا صحیح است بگوییم: معرفت امام، عبارت است از معرفت خدا.

ج. ظاهر سخن حضرت «من مات وهو لا یعرف» دلالت دارد که در هر زمانی امام وجود دارد و پیروی از او لازم است (کراچکی، همان: ۱ / ۳۲۸ - ۳۳۰).

شیخ طوسی با استفاده از این حدیث و دلایل دیگر، بغات بر امیرمؤمنان \* و منکران امامت حضرت را مثل منکر نبوت، کافر دانسته است (طوسی، الاقتصاد: ۲۲۶).

در الملاحم و الفتن از این حدیث، وجوب معرفت امام \* را استفاده کرده است (حسنی، همان: ۱۶۷).

علامه حلی آورده است: یکی از ارکان ایمان، امامت است. سپس در تأیید این مطلب به این حدیث استدلال نموده است (حلی، منهاج الکرامه ۱۳۷۹: ۲۷).

حر عاملی می‌نویسد: طبق این روایت، معرفت امام \* بر هر مکلف واجب است (حر عاملی، الفصول المهمة ۱۴۱۸: ۱ / ۳۸۱ - ۳۸۲).

مرحوم مجلسی، در تبیین محتوای حدیث به مطالبی اشاره کرده است. از جمله: مراد از موت جاهلی، حالتی است که اهل جاهلیت داشتند که عبارت بود از کفر و جهل به اصول و فروع دین. مراد از کفر، در برخی از روایات، کفر اصطلاحی نیست، بلکه مراد این است که آنها در حکم کافر هستند. به این بیان که در دنیا از حق گمراه شده‌اند و در آخرت از بهشت محروم هستند. وی در ادامه می‌گوید: از امام پرسیدند: معرفت خدا به چیست؟ معصوم \* می‌فرماید:

مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ معرفت خدا به این است که اهل هر زمانی، امام واجب الاطاعه خود را بشناسند.

علامه مجلسی & از شیخ صدوق در تبیین جمله فوق چنین نقل کرده است: اهل هر زمان باید بدانند که خداوند برای آنها امام معصوم و حجتی قرار داده است. پس هرکسی پروردگاری را عبادت کرده که حجتی برای آنها قرار نداده، در واقع غیر خدا را عبادت کرده. (منظور این است که خدا هیچ برهه‌ای را خالی از حجت قرار نداده است. اگر کسی چنین اندیشه دارد، هرچه خدا را عبادت کند، در واقع غیر را پرستش کرده است) اما خود علامه مجلسی در تبیین این جمله از روایت، مطلبی دیگر می‌گوید: شاید منظور امام معصوم از تعبیر فوق این باشد که معرفت خداوند جز از طریق امام معصوم حاصل نمی‌شود و با شناخت امام و بهره گرفتن از مقام علمی و عملی او و الگو قراردادن او امکان شناخت خداوند میسر است.

به نظر نگارنده، این مطلب که شناخت خدا از طریق شناخت و پیروی از امام است، ما را در فهم بیشتر حدیث موضوع بحث کمک می‌کند. به این بیان که هرکس امام را نشناخت، یا از او اطاعت نکرد، با مرگ جاهلی مرده است، یعنی اینکه هر کس امام را نشناخت و از او اطاعت نکرد، در واقع خدا را نشناخته است، کسی که خدا را نشناسد، روشن است که با مرگ جاهلی مرده است. نیز به نظر می‌رسد که هیچ‌گونه منافاتی بین تفسیر مجلسی و شیخ صدوق نیست و هر دو مطلب در کنار هم می‌تواند از قول امام  $\times$  قابل استفاده باشد (مجلسی، همان: ۲۳/۱۶ - ۹۵).

تنکابنی می‌نویسد:

این روایت دلالت دارد بر اینکه شناخت امامت مقصود است و جهل به آن سبب هلاکت دائمی، چون معنای

میتة جاهلی، همین است (تنکابنی، همان: ۵۳).

خوشبختانه، در دیدگاه شیعه، درباره این حدیث هیچ‌گونه اختلاف نظر از جهت مفهوم و محتوا نیز وجود ندارد، چنان‌که از جهت سند و صدور آن از رسول اکرم  $\text{ا}$  چنین بود.

### فشرده کلام عالمان

آنچه را علمای شیعه فرموده‌اند، می‌توان چنین جمع‌بندی نمود:

- ضرورت وجود امام و جانشین برای پیامبر  $\text{ا}$ .
- لزوم معرفت و اطاعت و پیروی از امام معصوم، چنان‌که از قرآن به دست می‌آید، از این حدیث نیز حاصل است.
- خالی نبودن زمین، از حجت خدا در هر زمانی.
- عدم معرفت امام اگر همراه با دشمنی با او باشد، سبب شرک خواهد شد.
- عدم اعتقاد به امامت و انکار آن، یا عدم اطاعت، نافرمانی و سرپیچی از امر او بعد از شناخت او، موجب ارتداد، خروج از طریق حق و هدایت، عدم قبول عمل و مرگ بر ضلالت و گمراهی خواهد شد.
- وجوب معرفت امام  $\times$  بر هر مکلف.
- امامت، یکی از ارکان ایمان است.
- معرفت خدا به این است که اهل هر زمانی، امام واجب‌الاطاعة خود را بشناسند.
- اهل هر زمان باید بدانند که خداوند برای آنها امام معصوم و حجتی قرار داده است.
- معرفت خداوند جز از طریق امام معصوم حاصل نمی‌شود و با شناخت امام و بهره گرفتن از مقام علمی و عملی الگو قرار دادن او، شناخت خداوند میسر است. امام سبب اصلاح امور است.

### احادیث مفسر و تأیید کننده

روایاتی در منابع فریقین وجود دارد که توضیح و شرح این حدیث‌اند. چنان‌که درباره قرآن آمده است: «یفسر بعضه ببعض»، در

۱۰۰ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹  
احادیث نیز این حقیقت وجود دارد و به ویژه سخنان رسول خدا | بدین شیوه روشن می‌شوند. در اینجا به جهت روشن‌تر شدن این حدیث، از چنین روایاتی کمک می‌گیریم.

## ۱. بغض علی \*، سبب مرگ جاهلیت

در منابع شیعی و سنی از رسول | احادیثی به این مضمون نقل شده است: «هرکه بمیرد و تو را دشمن داشته باشد، ای علی \* بر مرگ جاهلی مرده است.»

أنت أخی و وزیرى تقضى دینی ... و من مات وهو یبغضک یا علی مات میتة جاهلیة ... (اسکافی، همان: ۲۰۸؛ هیثمی، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۱۱؛ ۹/ ۱۲۱) ... أنت أخی و ابو ولدی؛ و من مات یبغضک مات میتة جاهلیة (موصلی تمیمی، همان: ۱/ ۴۰۲؛ طبرانی، المعجم الکبیر: ۱۲/ ۳۲۱؛ متقی هندی، همان: ۱۱/ ۶۱۰؛ ۱۳/ ۱۵۹).  
این موارد احادیث در منابع سنی (طبرانی، همان: ۱۲/ ۴۲۰؛ هیثمی، همان: ۹/ ۱۶۰؛ متقی هندی، همان: ۱۱/ ۹۱۱؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق: ۴۲/ ۲۹۲؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق ۱۴۰۸: ۱/ ۲۴۰۰). منابع فریقین نقل شده است (شوشتری، شرح إحقاق الحق ۱۴۰۹: ۱۷؛ ابن عساکر همان: ۲/ ۲۳۳؛ ابن منظور، همان: ۱۷/ ۱۴۹؛ مردی حنفی، فی آل محمد: ۱۸۸؛ حیدر آبادی، فی مناقب علی: ۵۱).

یکی از مصادیق بارز بغض به علی \*، رد امامت و خلافت بلافصل آن حضرت و فرزندان ایشان است. رابطه بین این روایات با این حدیث این است که این روایات بغض به علی \* را همسان مردن با جاهلیت دانسته‌اند و در این روایت مرگ به غیر امام، مردن جاهلی شمرده است. در مورد هیچ یک از خلفای دیگر چنین مطلبی نیامده است که بغض آنها مرگ جاهلی را لازم داشته باشد. یعنی در واقع، این روایات، تبیین مصداق برای حدیث موضوع بحث است.

## ۲. خالی نبودن زمین از حجت

دسته‌ای دیگر از روایات به این مضمون است که زمین، هیچ وقتی از حجت حق خالی نیست: «ان الارض لا تخلو من حجه» (کلینی، همان: ۱/ ۱۷۸).

## ۳. حدیث ثقلین

در این حدیث، این جمله در وصف قرآن و عترت آمده است: «انهما لن یفترقا.» یعنی این دو، از هم جدایی ناپذیر هستند. این جمله بیانگر این معناست که قرآن و اهل بیت، هرگز از هم جدایی ندارند. اگر کسی به اهل بیت متمسک نشود، در واقع قرآن را کنار گذاشته است و همچنین اگر کسی به قرآن عمل نکند (به بهانه تمسک به اهل بیت)، در واقع از اهل بیت فاصله گرفته است. این معنا در واقع تحلیل و تفسیر برای حدیث مورد بحث ماست: اگر کسی امام را نشناسد و بدون امام و پیشوای برحق، از دنیا برود، در واقع با قرآن همراه نبوده و از او فاصله گرفته است. در نتیجه، این چنین شخصی هم قرآن و هم اهل بیت را رها نموده است. در واقع، مثل فردی در زمان جاهلیت است که بدون عقیده به اسلام از دنیا رفته است، بلکه باید بدتر از مرگ جاهلی



باشد، زیرا این چنین شخصی بعد از اتمام حجت و در میان بودن سنت قطعی پیامبر و کتاب خدا، به سوء اختیار و به جهت اغراض سیاسی و... گرفتار این معضل و از حقیقت دور شده است. ممکن است قبل از اسلام، توجیهی برای این کار باشد، اما برای چنین افرادی با بودن ادله قطعی، دیگر راهی برای توجیه وجود ندارد.

غیر از این روایات، ادله دیگری نیز هست که تأیید کننده و بیان کننده مصداق حدیث موضوع بحث است که این احادیث را فقط نام می‌بریم: حدیث منزلت، حدیث دار، حدیث سفینه، حدیث اثنا عشر خلیفه و ... .

### جمع بندی

دیدگاه شیعه این است که امام در این روایت، کسی است که به عنوان جانشین رسول خدا، ریاست عامه بر امور دین و دنیای مردم دارد، مرجعیت علمی داشته و مصون از خطاست، از طرف خدا به عنوان حجتی در کنار قرآن به مردم معرفی شده است و هیچ‌گاه، حتی در زمان ما، زمین از وجود او خالی نبوده و نیست. چنان‌که قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی برای هدایت بشر نازل شده است، حجت خدا هم از جنس بشر با شرایط ویژه، تا برپایی روز قیامت، ولو در پس پرده غیبت، ماندگار است. این حدیث جز این، معنایی نمی‌تواند داشته باشد و با هیچ یک از احتمالاتی که عامه نقل کرده‌اند سازگاری ندارد.

این حدیث، ضرورت وجود امام برای جامعه را در قالب فعل شرط و جزای شرط بیان می‌کند. به این بیان که اگر کسی معتقد به امام نباشد، علاوه بر اینکه در امور دنیوی گرفتار دشواریهایی خواهد شد، در امور معنوی نیز سردرگم خواهد گردید، چون خود را از علم و فیض استفاده از معارف اولیای برگزیده خداوند، محروم کرده است. چنین کسی بلکه در هنگام مرگ نیز در زمره انسانهای مؤمن قرار ندارد و با مرگ جاهلیت از دنیا خواهد رفت.

در تبیین ویژگیهای زمان جاهلیت، بیان شد که حکومت در آن زمان، بر اساس زور و یا تزویر بود و در حاکم هیچ شرطی مانند عدالت، مرجعیت علمی و... مطرح نبود. این حدیث همین مطلب را پیش‌بینی می‌کند که اگر امت اسلامی، از امامی که خداوند توسط پیامبرش معرفی کرده و دارای ویژگیهای خاصی از قبیل عصمت، مرجعیت علمی و... است پیروی نکند، در نتیجه دنبال دیگرانی می‌رود که این شرایط را ندارند و این معنای جاهلیت است. فرقی ندارند، چون پیشوایی که شرایط و ویژگیهای مذکور را نداشته باشد، با حاکم زمان جاهلیت فرقی ندارد و فقط اسم آن تغییر کرده که خود را خلیفه اسلامی و... قلمداد می‌کند. لذا مردن مردمی به مرگ جاهلی به جهت پیروی کورکورانه از کسی که به نیرنگ مقام امام منصوب از جانب خدا را غضب کرده است، هیچ بعدی ندارد، بلکه این مردم و این چنین امتی باید عقابشان بیشتر باشد، چون شاید در زمان جاهلیت، عذری باشد، اما در زمان اسلام و بعد از معرفی امام و جانشین خود پیامبر، با آن همه تأکیدات فراوان، دیگر عذری باقی نمی‌ماند.

کلمه امام در قرآن، در مورد امام برحق و دعوت کننده به راه حق و حقیقت، و در نهایت به بهشت و همچنین در مورد امام باطل، گمراه و گمراه کننده، و در نهایت رساننده به جهنم، اطلاق شده است. روشن است که مراد از امام، که نشناختن او مرگ جاهلی شمرده است، امام گمراه و گمراه کننده نیست، بلکه حتماً منظور امامی با شرایط و ویژه است. مهم‌ترین این شرایط عبارت‌اند از: عصمت و مصونیت از هرگونه لغزش عمدی و سهوی، برخورداری از بالاترین مقام علمی و دانش، و... اما کسی

۱۰۲ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹  
که هیچ یک از شرایط فوق را ندارد و با انتخاب عده‌ای همراه با زور و تهدید یا انتصاب توسط امام قبلی (فاقد شرایط) و یا زور و کشتار و یا ارثی، خود را رهبر و پیشوا و جانشین رسول خدا معرفی می‌کند، در حالی که نه شایستگی علمی او از بقیه افراد عادی بالاتر و نه از نظر عملی مصون از خطا و لغزش است، چگونه می‌تواند رهبر و پیشوای دیگران به سوی حق و حقیقت باشد و چگونه می‌تواند مصداق این حدیث شریف باشد که عدم شناخت او موجب مرگ در جاهلیت شود؟ امامی که شناختن او و در نتیجه اطاعت و پیروی از او در همه امور، سبب رفتن به بهشت می‌شود، امامی نیست که به وسیله مردم انتخاب می‌شود، بلکه پیشوایی است که از جانب خداوند توسط پیامبر | به مردم معرفی شده است.

در مجموع، از این روایت و گونه‌های آن چنین به دست می‌آید که برای همیشه در همه مسیر تاریخ، در روی زمین حجتی باید باشد که اطاعت و شناسایی او عین دین و شناختن و اطاعت نکردن از او عین جاهلیت است. این سنت الهی است و این سنت ایجاب می‌کند که زمین، هیچ زمانی از او خالی نباشد. این امام نیز نمی‌تواند ظالم و جائز باشد، چون خداوند می‌فرماید: «و لا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار؛ و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد.» نمی‌توان گفت امامی که شناختن عین دین است و شناختنش عین جاهلیت، از ائمه ظلم و جور است و خداوند ما را به اطاعت از او فراخوانده است.

از دید دانشمندان، بلکه هر فرد شیعی، این حدیث - با این محتوای عالی - مصادیق منحصر و معین دارد که از جانب خداوند توسط پیامبرش به مردم معرفی شده است. این مصادیق عبارت‌اند از: دوازده امام برحق که اولین آنها امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب x و آخرین آنها امام زمان # و عصر حاضر است. این بزرگواران صفاتی دارند که اختصاصی آنهاست. اطاعت آنها فرض است و سرپیچی از فرمان آنها موجب مرگ جاهلیت است.

## نتیجه

الف. بعد از بررسی و طرح دیدگاهها به این نتیجه می‌رسیم که این حدیث شریف از نظر سند، به حد استفاضه، اگر نگوییم تواتر، رسیده است. به اندازه‌ای که همه فرق (اهل تسنن، اهل تشیع، زیدیه) آن را نقل کرده‌اند و جای هیچ‌گونه شک و تردید در صحت صدور آن از رسول اکرم | را باقی نمی‌گذارد.

ب. در بحث مفهوم و معنانشناسی، به این نتیجه رسیدیم که دانشمندان اهل سنت، در این باره، متفق نیستند و اکثر آنها بدون اینکه معنایی برای این حدیث بکنند، از کنار آن گذشته‌اند. تعداد معدودی؛ توضیح مختصری داده‌اند که مراد از امام، رسول اکرم | است، در پاسخ گفتیم که این حدیث ناظر به بعد از رحلت پیامبر است. تفسیر دیگر این بود که مراد، خلیفه و سلطان است، در جواب گفتیم که معقول نیست کسی که از جائز و ظالم پیروی نکند، با مرگ جاهلی از دنیا برود.

ج. دیدگاه شیعه در زمینه این حدیث کاملاً واضح است: معرفت امام و اطاعت از او واجب است. هیچ زمانی هم خالی از حجت خدا نیست. امام کسی است که معصوم و مصون از هر لغزشی است، مرجعیت علمی منحصر به فرد دارد، از علم غیب برخوردار است و خداوند او را توسط پیامبر به مردم معرفی نموده است. کسی نیست که کمالات امام را داشته باشد و تا به حال

هیچ کس چنین ادعایی نکرده، اگر هم کرده کذاب بوده است. حتی مخالفان سرشناس و غاصبان حقوق امام به افضلیت و برتری اش معترف بوده‌اند. حتی شناخت کنه اوصاف و حقایق آن حجت حق برای انسان میسر نیست، بلکه هرکس هر چه مقام معنوی و تقرب به حق او بالا رود و شناخت او به مقام و عظمت پروردگار افزوده شود، شناختش به امام × بیشتر می‌شود. واژه معرفت به کار رفته در این حدیث هم اشاره به همین دارد که شناخت حقیقی آنها دشوار است. اما ما باید به حداقل معرفت آنها برسیم. آنها خلیفه الهی و جانشینان پیامبر در روی زمین‌اند، ریاست عامه بر خلق در امور دینی و دنیایی دارند، اطاعت آنها بدون قید و شرط واجب است و آنها دوازده امام برحق هستند. خوشبختانه در کتابهای معتبر فریقین، خصوصیات امامان آمده است که آشنایی هر چه بیشتر، موجب موفقیت بیشتر ما در امور دین، دنیا و آخرت ما خواهد بود و شناخت ما به خدا عمیق‌تر و استوارتر خواهد گردید. انشا الله.

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي (کلینی، همان: ۱/ ۳۳۵).

به امید روزی که تعصبات ناروا کنار گذاشته شود و همه به حقیقت آشکار بیبوندند.

١. قرآن کریم.

٢. ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، قم، انوار الهدی، تحقیق: فارس حسون کریم، ١٤٢٢ق.
٣. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: تخريج و تعليق: شعيب الارنؤوط - عادل مرشد، محمدنعيم العرقسوسية - ابراهيم الزبيق - محمد رضوان العرقسوسى - و كامل الخراط، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى ١٤١٦ق.
٤. ابن سوره، محمد بن عيسى، سنن ترمذی، بيروت، دار عمران، بی تا.
٥. ابن عساکر، فی ترجمه الامام علی من تاریخ دمشق، بی تا.
٦. ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الكبير، بيروت، دارالکتب العربی.
٧. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ١٤٠٥ق.
٨. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، بيروت، دارالفکر، اول، ١٤٠٨ق.
٩. ازدی، عبدالملک بن سلمه، شرح معانی الآثار، بيروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٦ق.
١٠. اسکافی، معتزلی ابوجعفر محمد بن عبدالله، المعیار والموازنه، تحقیق محمدباقر المحمودی، اول، ١٤٠٢ق.
١١. آل عبدالجبار، محمد بن عبد علی، اثبات الامامه، تحقیق: حلمی السنان، الهادی، ١٤١٨ق.
١٢. آلوسی، تفسیر آلوسی، بی تا، برگرفته از نرم افزار مکتبه اهل البيت.
١٣. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والادب، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ١٤١٦ق.
١٤. ایجی، عضدالدین عبدالرحمن بن احمد بشرحه لعلی بن محمد جرجانی، المواقف، مصر، مطبعة السعادة بجوار محافظة، ١٣٢٥ق.
١٥. البانی، محمدناصرالدین، ارواء الغلیل فی تخريج احادیث منار السبیل، بيروت، المكتبة الإسلامی، دوم، ١٤٠٥ق.
١٦. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بيروت، دارالقلم، ١٤٠٧ق.
١٧. بهبهانی، سید علی، مصباح الهدایه فی إثبات الولاية، تحقیق: رضا استادی چهارم، اهواز، چاپ سلمان فارسی، ١٤١٨ق.
١٨. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد فی علم الکلام، دارالمعارف النعمانیة، پاکستان، ١٤٠١ق.
١٩. تنکابنی، فاضل سرابی، سفینه النجاة، تحقیق: مهدی رجایی، ناشر، المحقق، ١٤١٩ق.
٢٠. جوهری بغدادی، علی بن جعد بن عبید ابوالحسن، مسند، تحقیق: عامر احمد حیدر، بيروت، مؤسسه نادر، اول، ١٤١٠ق.

٢١. چلبى، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون، طبع افست، طهران، مكتبة الاسلاميه والجعفرى تبريزى، ١٣٨٧ق.
٢٢. حائرى يزدي، على، الزام الناصب فى اثبات الحجّة الغائب(عج).
٢٣. حر عاملى، محمد بن حسن، الفصول المهمة فى أصول الأئمة، تحقيق وإشراف، محمد بن قائينى، محمد حسين، مؤسسۀ معارف إسلامى امام رضا، ١٤١٨ق.
٢٤. حسنى، سيد ابن طاووس، الملاحم والفتن فى ظهور الغائب المنتظر، قم، منشورات الرضى ١٣٩٨ق.
٢٥. حسيني خسروى، سيد غلامرضا، ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن، تهران، انتشارات مرتضوى، دوم، ١٣٧٥.
٢٦. حلى، تقى الدين ابن داوود، رجال ابن داود، تحقيق و تقديم: سيد محمدصادق آل بحر العلوم، نجف اشرف، مطبعة الحيدرية، ١٣٩٢ق.
٢٧. حلى، حسن بن يوسف، منهاج الكرامة فى معرفة الامامة، تحقيق: عبدالرحيم مبارك، مشهد، انتشارات تاسوعاء، ١٣٧٩.
٢٨. حلى، خلاصة الأقوال، تحقيق: جواد قيومى، مؤسسۀ نشر الفقاهة، ١٤١٧ق.
٢٩. حميرى، ديوان، تحقيق: شاکر هادى شکر، با مقدمۀ از سيد محمدتقى حکيم، استاد اصول فقه المقارن دانشگاه بغداد، بيروت، دارمكتبة الحياة، بى تا.
٣٠. حنظلى، اسحاق بن إبراهيم بن مخلد، مسند، تحقيق: عبدالغفور بلوشى، المدينة المنورة، مكتبة الايمان، ١٤١٢ق.
٣١. خزرجى انصارى، جمال الدين محمد بن المكرم، فى مختصر تاريخ دمشق، نسخة مكتبة طوب قبوسراى باسلامبول.
٣٢. خوانسارى، آقاجمال، دفاع از تشيع، قم، انتشارات مؤمنين، اول.
٣٣. دشتى، محمد، ترجمه نهج البلاغة، انتشارات سادات رضوى، ١٣٨٧.
٣٤. دينورى، ابن قتيبة، تأويل مختلف الحديث، نرم افزار المكتبة الشاملة.
٣٥. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، دمشق، دارالعلم، اول، ١٤١٢ق.
٣٦. سيورى، فاضل مقداد، النافع يوم الحشر فى شرح الباب الحادى عشر، شرح الفقيه، بيروت، دار الاضواء.
٣٧. سيوطى و سندی، سنن نسائى، قاهره، دارالحديث ١٤٢٠ق.
٣٨. شوشترى، قاضى نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، قم، مكتبة آيت الله مرعشى، ١٤٠٩ق.
٣٩. شيبانى، ابوبكر عمرو بن ابى عاصم الضحاک بن مخلد، السنة، بيروت، مكتب اسلامى، ١٤١٣ق.
٤٠. صالحى، شامى، سبل الهدى والرشاد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق.

- ١٠٦ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ١٦ / زمستان ١٣٨٩
٤١. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ق.
٤٢. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الكبير، موصل، مكتبة العلوم والحكم، دوم، ١٤٠٤ق.
٤٣. —، مسند الشاميين، تحقيق: حماد بن عبدالمجيد السلفي، بيروت، مؤسسة الرسالة، اول، ١٤٠٥ق.
٤٤. طبرسي، ابومنصور احمد بن علي، الاحتجاج، تعليقات محمدباقر خراسان، نجف اشرف، حسن ابراهيم الكتبي، ١٣٨٦ق.
٤٥. طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج على أهل اللجاج، مشهد، مرتضى، ١٤٠٣ق.
٤٦. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تهران، كتابفروشي مرتضوي، ١٣٧٥.
٤٧. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن، الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، طهران، منشورات مكتبة جامع جهلستون، ١٤٠٠ق.
٤٨. —، الفهرست، تحقيق: جواد قيومي، نشر الفقاهة، اول، ١٤١٧ق.
٤٩. —، رجال طوسي، تحقيق: جواد قيومي، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ١٤١٥ق.
٥٠. طيالسي، سليمان بن داود ابوداود فارسي بصري، مسند، بيروت، دارالمعرفة.
٥١. عاملی نباطی بياضی، زين الدين ابى محمد على بن يونس، الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، تحقيق: محمدباقر بهبودی، مكتبة مرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٤.
٥٢. عدنى، محمد بن يحيى، الايمان، مصدر كتاب، نرم افزار مكتبة الشاملة.
٥٣. عسقلاني، احمد بن علي بن حجر، تهذيب التهذيب، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٤ق.
٥٤. —، تقريب التهذيب، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٥٥. عصام، محمد شبارو، الدولة العربية الاسلامية الاولى، بيروت، دار النهضة العربية، ١٩٩٥.
٥٦. عيني، حيدرآبادي، في مناقب علي، اعلم، پريس.
٥٧. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، قم، دارالهجرة، ١٤٠٥ق.
٥٨. قرشي، سيد على اكبر، قاموس القرآن، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٧١.
٥٩. قزويني، محمد بن يزيد ابو عبدالله، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالفكر.
٦٠. قطنى بغدادى، على بن عمر، العلل (الواردة فى الاحاديث النبويه) الدار قطنى، بى تا.
٦١. قمى، على بن حسين بن بابويه، اكمال الدين و تمام النعمة، تهران، اسلاميه، ١٣٩٥ق.
٦٢. قمى، على بن حسين بن بابويه، معانى الأخبار، قم، جامعه مدرسین، اول، ١٤٠٣ق.
٦٣. قمى، على بن حسين بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسین، دوم.

۶۴. کراجکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۶۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲.
۶۶. کمره‌ای، محمدباقر، گنجینه معارف شیعه، ترجمه کنز الفوائد والتعجب، تهران، فردوسی.
۶۷. کوفی، ابی شبیه ابوبکر عبدالله بن محمد، المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض، مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
۶۸. مبارکفوری، عبدالرحمن، تحفة الاحوذی، بیروت، احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۹ق.
۶۹. متقی هندی، علاء‌الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی تا.
۷۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران، اسلامیة.
۷۱. مردی حنفی، حسام‌الدین، فی آل محمد، نسخه مکتبه سید اشکور.
۷۲. مزنی، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
۷۳. مصطفوی، سید جواد، ترجمه اصول کافی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة، اول.
۷۴. مظفر نجفی، محمدحسن، دلائل الصدق لنهج الحق، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۲ق.
۷۵. معتزلی، ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۷۶. مفید، امام محمد بن محمد بن نعمان، الرسالة الأولى فی الغیبة، تحقیق: علاء آل جعفر.
۷۷. مقاله‌ای از آیت‌الله آصفی در اینترنت با موضوع شناخت امام زمان #.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
۷۹. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی، فارسی.
۸۰. موسوی، مرتضی علی بن حسین، الافصاح فی امامة أمير المؤمنين، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة، قم، مؤسسه البعثة، اول.
۸۱. موسوی، مرتضی علی بن حسین، الشافی فی الامامة، تحقیق: عبدالزهراء الحسینی، طهران، مؤسسه الصادق، ۱۴۰۷ق.
۸۲. موسوی، همدانی سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۳۷۴.
۸۳. موصلی تمیمی، احمد بن علی بن مثنی، مسند ابی‌یعلی، تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
۸۴. موصلی، احمد بن علی بن مثنی ابویعلی، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله حسینی، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۸۵. میلانی، سید علی حسینی، شرح منهاج الكرامة فی معرفة الامامة،

- ۱۰۸ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
۸۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۸۷. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ق.
۸۸. نسائی، احمد بن شعیب، سنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۸۹. نوری، یحیی، اسلام و عقائد و آرای بشری یا جاهلیت و اسلام، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، نهم.
۹۰. نووی، محی الدین یحیی بن شرف الدین الشافعی، ریاض الصالحین، تحقیق: عصام موسی هادی، جبیل، دارالصدیق، اول، ۱۴۲۵ق.
۹۱. نیشابوری، ابو عبدالله محمد ابن عبدالله، المستدرک، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۹۲. نیشابوری، محمد ابن اسحاق ابن خزیمه، صحیحہ، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۹۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹۴. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، انتشارات هادی، ۱۴۰۵ق.
۹۵. هیثمی شافعی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، قاهره، مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ق.
۹۶. هیثمی، علی بن ابی بکر نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.